

جایگاه انسان در دیدگاه جغرافیدانان

مسلمان سده‌های میانه

اثر: دکتر احمد پوراحمد

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۶۰۵ تا ۶۱۴)

چکیده:

علم جغرافیا طی سده‌های میانه در قلمرو و سرزمین‌های اسلامی به اوج خود رسید. آثار جغرافیایی در این دوره علاوه بر پرداختن به جنبه‌های فنی و علمی جغرافیا با دیدگاه ویژه‌ای متأثر از ارتباط سه گانه خدا، انسان و محیط هستی (افلاک) شکل گرفته که باعث تکوین مکتب جغرافیدانان اسلامی شده است.

در این مقاله "جایگاه انسان" نسبت به جهان و محیط جغرافیایی از نقطه نظر آثار و نگرش جغرافیدانان مسلمان با هدف شناخت دیدگاه و مکتب جغرافیدانان مسلمان مورد پژوهش قرار گرفته است. روش اصلی تحقیق در چهارچوب روشهای تحلیلی با استفاده از روشهای کتابخانه‌ای و اسنادی و تجزیه و تحلیل اطلاعات است.

واژه‌های کلیدی: افلاک، انسان، توحید، جغرافیدانان مسلمان،

جهان‌شناسی اسلامی .

مقدمه:

تاریخ سیر تحول جغرافیا بطور کلی به چهار دوره شامل قدیم، قرون میانه، اکتشافات جغرافیایی و دوره جدید تقسیم شده است (کلول، ۱۳۷۶ ص ۲۴). در ۱/۵ قرن آغاز اسلام علم جغرافیا در دنیای اسلام و سایر جهان تفاوت چندانی نداشت (اولیری، ۱۳۵۵). پس از اینکه مسلمانان دامنه نفوذ خود را گسترش دادند و با ملل بیگانه درآمیختند، آشنایی با سایر فرهنگ‌های پیشرفته و مطالعه و ترجمه آثار جغرافیایی یونانی و ایرانی و هندی آغاز شد (مقبول احمد، ۱۳۶۸ ص ۴) و علم جغرافیا در بین آنان ترویج و توسعه یافت (پور احمد، ۱۳۷۸ ص ۲). بنا به نظر صریح اکثر صاحب‌نظران تاریخ علم از جمله جرج سارتون در دوره قرون وسطی طی قرنهای ۹ میلادی (۳ هـ) تا قرن ۱۳ میلادی (۷ هـ) جغرافیدانان مسلمان پیشرفته‌ترین آثار علمی تا زمان خود را به جامعه علمی ارائه و در تکامل علم جغرافیا کوشا بودند (نصر، ۱۳۵۹ ص ۸۷). در آثار و نوشته‌های آنان علاوه بر جنبه‌های فنی و علمی جغرافیا، با دیدگاه منحصر بفردی روبرو می‌شویم که تحت تأثیر دین و فرهنگ اسلامی به تحلیل مسائل جغرافیایی در ارتباط متقابل مثلث گونه توحید، انسان و محیط هستی (افلاک) شکل گرفته است. شناخت ابعاد و جایگاه انسان در جغرافیای دوره اسلامی پیوند و ارتباط نزدیکی با مبانی و اصول اعتقادی اسلام درباره کیفیت و نظام هستی دارد. هدف اصلی این مقاله تلاش به منظور شناخت "جایگاه انسان" و موقعیت وی در ارتباط با جهان و محیط جغرافیایی از نقطه نظر آثار و نگرش جغرافیدانان مسلمان است که در حد مجال به آن می‌پردازیم.

روش بررسی

روش اصلی پژوهش در چهارچوب روشهای تحلیلی است که با استفاده از مطالعات و روشهای کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است. با توجه به اینکه قرن‌های چهارم و پنجم هجری قمری دوره اوج جغرافیایی اسلامی به شمار می‌آید. منابع اصلی مورد مطالعه و مرجع بیشتر از آثار مربوط به این دوره انتخاب شده

است. مراحل اساسی مطالعه شامل ۱- شناسایی و جمع آوری اطلاعات و منابع
۲- مطالعه و استخراج نکات کلیدی ۳- فیش برداری و طبقه بندی اطلاعات جمع
آوری شده ۴- تدوین مقدماتی مطالب ۵- تجزیه و تحلیل اطلاعات ۶- نتیجه گیری
و تدوین نهایی یافته‌ها می‌باشد.

جهان‌شناسی

برای تحقیق پیرامون نحوه نگرش جغرافیدانان مسلمان نسبت به انسان ناگزیر از
شناخت اصول و مبانی تفکر اسلامی درباره جهان و نظام خلقت هستیم. بنیان این
نگرش را می‌توان در اصول توحید، سلسله مراتب وجود از مبدأ تا مخلوقات، نظام
احسن و هدفدار جهان خلقت و درک و تفسیر آیات قرآنی و روایات خلاصه
کرد (پوراحمد، ۱۳۷۹ ص ۷-۳).

با توجه به اصل الواحد و محال بودن صدور کثیر از واحد (عالی ۱۳۶۲)، طبیعت
که دارای کثرت است، واسطه و مراتبی می‌خواهد تا به خداوند متعال برسد. از عالم
طبیعت گرفته تا عالم ماوراء طبیعت (کل جهان هستی) همه ظهور و پرتو منبع اصیل
هستی است که در جهان‌شناسی اسلامی هر می را تشکیل می‌دهد که در رأس آن
"واجب الوجود" است و از رأس تا قاعده همه یک حقیقت و یک هویت است که
بدین شکل گسترده شده است و در هر مرتبه به نوعی، ظهور و نمود پیدا
می‌کند. (حانری بزدی، ۱۳۶۱ ص ۱۸۰) عالم طبیعت از طریق نفس فلکی و جسم فلکی که
حامل هفت سیاره است به زمین و عناصر و موجودات آن منتهی می‌شود. بقول
مستوفی قزوینی "کثرت صفات و هیأت و اختلاف معانی جملگی دلیل بر
وحدانیت خالق است (قزوینی، ۱۳۶۱ ص ۱۶).

جغرافیدانان مسلمان متأثر از بطلمیوس و مکاتب یونانی، ربع مسکونی کره زمین
را به هفت اقلیم تقسیم می‌کردند که در آن هر اقلیم با یکی از سیارات و یکی از بروج
منطقه البروج نظیر است. همچنانکه مسعودی (متوفی ۳۴۵هـ) معتقد است: "اقلیم‌ها
را بر ستارگان بترتیب هفتگانه بترتیبی که در فلک جای دارد تقسیم کرده‌اند اقلیم اول

از زحل است، اقلیم دوم از مشتری است، اقلیم سوم از مریخ است، اقلیم چهارم از خورشید است، اقلیم پنجم از زهره است، اقلیم ششم از عطارد است. (مسعودی، ۱۳۴۹، ص ۲۸).

تقسیم بندی زمین به هفت اقلیم (ناحیه) منطبق با هفت فلک، تمثیل و نشاندهنده پیروی و جبریت زمین در مقابل (آسمان) است و نشانه این است که اصل همه حقایقی که در این جهان پایین مشاهده می شود در عالم اعلی و جهان برین موجود است (نصر، ۱۳۵۹، ص ۷۶ به بعد). تأثیر افلاک بر زمین و فیض بخشی آنان بر زمین بدان اندازه که مؤلف ناشناس کتاب "صورالاقالیم" علت آبادی و عمران و سلامتی مردم سرزمین های میانی و غربی را نسبت به شرق مهم شمرده می شد در موقعیت نسبی آنها و تأثیر و قابلیت فیض بخشی کواکب بر زمین با توجه به آیه "یدبر الامر من السماء الی الارض" می داند. (صورالاقالیم از مؤلفی ناشناخته، ۱۳۵۳، ص ۱۱۹)

انسان در جهانشناسی اسلامی

سلسله مراتب وجود، پس از طی مراحل مختلف از افلاک به قعر زمین که پایین ترین و نازلترین نقطه عالم و آخرین حلقه زنجیر وجود است خاتمه میابد. سپس سیر صعودی با ترکیب عناصر شروع شده و مراتب جماد و نبات و حیوان را طی کرده و در انتها به انسان، آخرین مرتبه موجودات جهان هستی منتهی می شود. انسان را می توان حلقه مرکزی زنجیره وجود محسوب کرد. حلقه ای که در پایین آن عالم حیوانات و نباتات و جمادات و بر فراز آن عالم عقول و ملائکه قرار گرفته است و انسان از یک جهت به عالم اعلی و از جهت دیگر به عالم اسفل پیوسته است (نصر، ۱۳۵۹، ص ۱۱۴). انسان برجسته ترین نمونه خلقت و چکیده مراتب و عوالم وجود و دارای تمامی خصوصیات طبقات اعلی تر وجود، است. علمای اسلامی قائل به وجود دوگانه مادی و روحی انسانند. انسان پای در طبیعت اما سر در کائنات دارد.

با توجه به موقعیت ویژه و ارتباط انسان با مراتب وجود، مسعودی همچون سایر

دانشمندان و علمای جهان اسلام بحث دربارهٔ حیات بشر را از آغاز آفرینش و خلقت جهان آغاز کرده و سرنوشت جامعهٔ انسانی را وابسته به افلاک و محیط کیهانی می‌داند. چنانکه مسعودی بتفصیل جریان آفرینش انسان را بدین نحو شرح می‌دهد: "خدا جبرئیل را بزمین فرستاد که گلی از آن بیارد. زمین بدو گفت: از دست تو به خدا پناه می‌برم که مرا ناقص نکنی و او بازگشت و چیزی از آن بر نگرفت و گفت: خدایا او به تو پناه برد. پس از آن خدا فرشتهٔ مرگ را فرستاد و زمین باز اعوذ بالله گفت و بخدا پناه برد ولی فرشته گفت: من نیز بخدا پناه می‌برم که برگردم و فرمان وی را کار نبسته باشم. و از خاک سیاه و سرخ و سپید برگرفت بدینجهت آدمی‌ادگان برنگهای گوناگون شدند و او را آدم نامیدند که از کف زمین گرفته شد." انسان بدین جهت که عصاره عالم است لذا از شرایط آنها متأثر است. در نگرش جغرافیدانان مسلمان انسان متأثر از محیط جغرافیایی عالم وجود است. محیطی که قلمرو آن از اجسام سماوی آغاز و به ویژگیهای اقلیمی هر ناحیه زمین ختم می‌گردد.

جایگاه انسان از نظر جغرافیدانان مسلمان

از نظر جغرافیدانان مسلمان سده‌های میانه ۳ عامل اصلی انسان را در بر گرفته و در ساختن شخصیت و ویژگیهای جوامع انسانی مؤثرند:

الف. اجرام سماوی و تأثیر افلاک بر زمین

ب. شرایط و ویژگیهای داخلی زمین

ج. تأثیر آب و هوا (اقلیم)

الف: اجرام سماوی

نظر به اهمیت خورشید بعنوان مبدأ نور در میان افلاک، نه تنها جهان از وجود پر فروغ او منور می‌شود بلکه بعنوان مهمترین عامل مؤثر در تمامی شرایط طبیعی و اجتماعی و انسانی اثر می‌گذارد: "خورشید علاوه بر تأثیری که بر آب و هوا دارد، در ترکیب اشخاص و طبایع زنده و آمیزش دادن آنها در جماعات شهری و نیز در

اخلاق و خوبیها و دین ها و نیز در معادن و گیاهان و پیدایش موجود تازه به اذن خداوند عزوجل شرکت دارد (ابن رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۱۸).

مسعودی در باب تأثیر خورشید چنین می گوید: "قومی که آفتاب مسامت رؤس ایشان باشد چون بلاد سودان اهل ایشان سوخته باشند و صورت ایشان سیاه و ابدان ایشان ضعیف و اخلاق چون اخلاق سباع و قومیکه آفتاب از سمت راست ایشان دور بود چون صیقله و روش اهل او خام و رنگ ایشان سفید و صورت ایشان عریض و بدنهای ایشان فربه و اخلاق ایشان همچون اخلاق بهایم (مسعودی، مروج، ص ۲۶).

وی همچون یعقوب بن اسحاق کندی درباره تأثیر موجودات علوی و اجسام سماوی در این جهان گوید: "نفس علت فلک است نه معلول آن و فلک در آن اثری ندارد ولی طبع نفس چنان است که اگر چیزی را نیابد تابع مزاج تن می شود. چنانکه در زندگی هست که جای او گرم است و موجودات فلکی در آن اثر کرده و رطوبت را بقسمت و سرش را بسبب حدت رطوبتها بیالای بدن، قطور کرده بدینجهت مزاج دماغش از اعتدال بگشته که عمل نفس در آن کاملاً آشکار نتواند شد و ادراک وی تباه شده و اعمال عقلانی از او برون شده و... (همان جا، ص ۷۵).

ابن رسته، پس از بیان تأثیر عرض جغرافیائی و فاصله نقاط تا خط استوا در مورد آداب و رسوم و دین و اخلاق و مردم و... نتیجه می گیرد "غیر از خورشید، سایر ستارگان هم در دگرگون ساختن هوا و برتری موجودات و ترکیب طبیعت اشخاص و نیز بر طبیعت شهرها و مردم و کلیه اشیایی که در آنها وجود دارد نقش مؤثری ایفا می نماید. (ابن رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۱۸)، همچنانکه مسعودی درباره تکوین سیاهان و اینکه کدام یک از هفت سیاره عهده دار کار ایشان بوده به کیفیت آفرینش آنها پرداخته است. هر ناحیه زمین متأثر از یکی از اجزای فلک است. وضعیت آن بخش از فلک است که باعث ایجاد ویژگیهای طبیعی و انسانی خاص هر ناحیه شده است. ترکیب اثر فلک و طبع زمین در مجموع باعث ایجاد انسانهای مختلف و نژادهای گوناگون گردیده است. مسعودی در این باره می گوید: "نواحی زمین از اختلاف طبایع و تأثیر

اجسام سماوی چون خورشید و ماه و غیر مختلف است. طبع زمین نیز در ساکنان آن مؤثر است چنانکه در مناطق سنگستاتی سیاه حیوان وحشی، سیاه و در ریگستانهای سپید، حیوان وحشی سپید شود، اگر ریگستان سرخ باشد حیوان آن برنگ خاک شود، بهمین ترتیب هر یک از نواحی زمین با یکی از اجزای فلک متناسب است و طبع آن جزء بر آن ناحیه غلبه دارد که در اجزای فلک نورانی و تاریک و گویا و گنگ و صدادار و تو خالی و اقسام دیگر هست. بدین جهت زبان مردم یک محل بتأثیر سعد و نحس فلک مختلف شود و یک زبان از لحاظ آهنگ و لهجه تفاوت کند." (مسعودی، ۱۳۴۹، ص ۲۹)

ب: شرایط زمین

پس از عوامل آسمانی، شرایط زمین بعنوان عامل مؤثر و پرورنده انسان مطرح می شود. مسعودی میزان تأثیر زمین بر انسان را وابسته به ۳ عامل مقدار آب، مقدار درختان و پستی و بلندی زمین می داند: "تأثیر زمین در تنها به سه جهت اختلاف پیدا می کند؛ مقدار آبی که در آن هست و مقدار درختان و پستی و بلندی زمین. زمینی که آب فراوان دارد و تنها را ترکند و زمین بی آب تنها را خشک کند. تفاوت مابین زمینها از جهت درخت از اینجاست که چون زمین پر درخت باشد درختان همانند پوشش آنست و زمین گرم نشود. تفاوت اثر زمین از لحاظ پست و بلندی از اینجاست که زمین بلند و زمین سرد است و زمین پست گرم. تفاوت شهرها به چهار چیز است: یکی از لحاظ ناحیه، دوم پستی و بلندی، سوم مجاورت کوهها و دریاها، چهارم جنس خاک زمین. زیرا بلندی شهر موجب سردی آن می شود و پستی شهر مایه گرمی آن می شود. اما تفاوت از لحاظ مجاورت کوهها از اینجاست که وقتی کوه بطرف جنوب شهر باشد آنرا سرد کند که باد جنوبی بدان نرسد و فقط باد شمالی در آنجا وزد و چون کوه بطرف شمال شهر باشد آنرا گرم کند که بادهای شمالی بدان نرسد. اما تفاوت شهر از لحاظ مجاورت دریا از اینجاست که وقتی دریا بسمت جنوب باشد آن شهر گرم و تر باشد و اگر بسمت شمال شهر باشد آن شهر سرد و

خشک باشد. اما تفاوت از لحاظ جنس خاک از اینجاست که وقتی زمین شنی باشد آن شهر را سرد و خشک کند و اگر خاک شهر کچی باشد آنرا گرم و خشک کند.

ج: تأثیر آب و هوا بر انسان

مسعودی همچون سایر جغرافیدانان دوره اسلامی به تأثیر اقلیم در روحیه انسان معتقد بود و شکل صورتها و مزاجهای گوناگون را ناشی از آن می‌داند. وی متأثر از نظر حکیم بقراط معتقد است، تغییر وضع آب حالت مردم را تغییر می‌دهد و گاه به غضب و گاه به آرامش و غم و خوشی و غیر آن می‌برد و چون هوا معتدل باشد حالت و اخلاق مردم نیز معتدل شود. گوید: "قوای نفس تابع مزاج بدن انسان است و مزاج تن تابع تغییرات هواست که نوبتی اندک و نوبتی بسیار، نوبتی گرم و نوبتی خنک است و باقتضای آن صورتها و مزاجها گوناگون می‌شود و چون هوا معتدل و یک نواخت باشد کشت معتدل برآید و صورتها و مزاجها معتدل شود اما اینکه صورت ترکان همانند است اینست که چون هوای ولایت ایشان بطور یکنواخت سرد است صورتهایشان یکنواخت و همانند شده است، همچنین مردم مصر چون هوایشان یکنواخت است صورتهایشان همانند است." بعلاوه وی به خصوصیات ناحیه‌ای در رفتار و روان انسان و توجه می‌کند و معتقد به نوعی جبر جغرافیایی است. "اخلاق و صورتهای امیر مؤمنان با ولایت متناسب و هم آهنگ و همانند باشد هر ولایت که هوای معتدل و آب سبک و غذای خوب دارد صورت و اخلاق مردمش متناسب و هم آهنگ آن شود و با عناصر اساسی که قوام ولایت بدانست همانند باشد و هر ولایت که از اعتدال بگردد مردمش دچار آسفتگی حال شوند. (مسعودی، مروج ص ۴۲۵)

گفتار فوق مشابه نظر "یعقوبی" است. وی علت پیشرفت و رشد مردم بغداد را نتیجه شرایط مساعد جغرافیایی آن سرزمین می‌داند و بدینوسیله تأثیر محیط را بر انسان غیر قابل انکار می‌شمارد. "در نتیجه اعتدال هوا و حاصلخیزی زمین و گوارا بودن آب بغداد است که مردم آن خوشخو و خوش فهم شده‌اند. و در دانش و فهم

و ادب و اندیشه و حسن تشخیص و انواع تجارب و صنعت و کسب، و ماهر بودن در هرگونه جدل، و نیک دانستن هر شغل و کار، و جاذب بودن در هر فن و صنعت ما بر مردم برتری یافته‌اند، چنانکه داناتر از دانای ایشان دانایی نیست. (یعقوبی، ۱۳۴۳، ص ۵)

نتیجه:

جغرافیدانان مسلمان سده‌های میانه متأثر از نگرش و جهان‌شناسی شالوده مکتب جغرافیا در دوره اسلامی را به مثلی بنا نهاده‌اند که سه ضلع آن را هستی و طبیعت، توحید و انسان تشکیل می‌دهد. در این دیدگاه انسان بعنوان ممتازترین و برجسته‌ترین موجود خلقت تحت تأثیر ۳ عامل الف. علوی (اجرام سماوی و افلاک) ب. خصوصیات داخلی زمین ج. تأثیر اقلیم و آب و هوای زمین قرار دارد. جبر عمودی حاکم عالم علوی بر طبیعت و زمین، ابعاد و خصوصیات زمین و نواحی مختلف آنرا باعث شده و شکل و ماهیت بخشیده است و سرنوشت انسان و جامعه را رقم زده است.

سپاسگزاری

بدین وسیله از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران که امکانات مطالعه و تحقیق را فراهم آورده‌اند تشکر و قدر دانی می‌نماید.

منابع:

- ۱- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، اعلاق النفیسه - ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، امیرکبیر.
- ۲- احمد، نفیس (۱۳۶۷)، خدمات مسلمانان به جغرافیا - ترجمه حسن لاهوتی - بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد.
- ۳- الفاخوری، حنا (۱۳۶۱)، تاریخ ادبیات عرب - ترجمه عبدالحمید آیتی - انتشارات توس.
- ۴- القزوی، زکریا بن محمد (۱۳۶۱)، عجائب المخلوقات - به تصحیح و مقابله نصرالله سبوحی - عطار.
- ۵- اولیری، دلیس (۱۳۵۵)، امثال علوم یونانی به عالم اسلامی - ترجمه احمد آرام - سازمان

- انتشارات جاویدان ۶- پوراحمد، احمد (۱۳۷۷)، نقش جغرافیدانان مسلمان در پیشبرد علم جغرافیا، نشریه دانشگاه انقلاب شماره ۱۱۱.
- ۷- پوراحمد، احمد (۱۳۷۸)، نگرش جغرافیدانان مسلمان سده‌های میانه درباره جهان - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران - شماره ۱۵۲.
- ۸- حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱)، هرم هستی تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵)، کارنامه اسلام - امیرکبیر.
- ۱۰- سارتون، جرج (۱۳۶۶)، تاریخ علم (علم قدیم تا پایان دوره طلایی یونان) ترجمه احمد آرام - انتشارات فرانتکلین.
- ۱۱- شریف - م.م (۱۳۵۹)، منابع و فرهنگ اسلامی - ترجمه دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- صورالاقالیم یا هفت کشور (از مؤلفی ناشناخته در سال ۷۴۸ ه.ق) (۱۳۵۳)، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۳- عالمی، روح الله (۱۳۶۲)، جزوه درس مجموعه مباحث فلسفه اسلامی، دانشگاه تهران.
- ۱۴- عبدالجلیل (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات عرب ترجمه دکتر آ. آذرنوش - امیرکبیر.
- ۱۵- کلاول، پل (۱۳۶۷) تاریخ جغرافیا ترجمه سیروس سهامی - انتشارات محقق.
- ۱۶- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۴۹)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پانیده - نگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران.
- ۱۷- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین ، مروج الذهب و معادن الجواهر
- ۱۸- مقبول، احمد (تشر ۱۳۶۸)، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی ترجمه محمد حسن گنجی - بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- ۱۹- نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام ترجمه احمد آرام - انتشارات خوارزمی.
- ۲۰- نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت - انتشارات خوارزمی.
- ۲۱- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح) (۱۳۴۳)، البلدان - ترجمه محمد ابراهیم آیتی - نگاه ترجمه و نشر کتاب.